

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۱-۵۳

اوزون حسن آق قویونلو و غزا علیه گرجیان در گیر و دار کشمکش با سلطان محمد فاتح*

دکتر فرهاد پوریانزاد/ استادیار دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

عامل دین، به گاه باستان و پس از ظهور اسلام، بهانه‌ای بس مهم برای یورش به سرزمین‌های گرجی نشین بود و از میان خاندان‌های حکومتگر ایران بعد از اسلام، آق قویونلوها یا بایندریان به رهبری اوزون حسن، جزو آن دسته مهاجمانی بودند که تحت پوشش دین و با عنوان غزا و جهاد، حملات ویرانگری علیه گرجیان به راه انداختند. پنج حمله مهم اوزون حسن علیه گرجیان در منابع با عنوان غزا ثبت و ضبط شده و ما می‌دانیم که غزا نبردی است مقدس و الهی علیه کافران به منظور گسترش دین اسلام. به هر روی، این پژوهش به توجه اوزون حسن به سرزمین گرجیان در گیر و دار رقابت با سلطان محمد فاتح پرداخته و سر آن دارد که انگیزه‌های او را در یورش به آن مناطق روشن سازد.

کلید واژه ها: اوزون حسن، گرجیان، سلطان محمد فاتح، اسلام، جهاد، مسیحیت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۸/۰۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

1. Email: f.Pouria @ gmail. Com

مقدمه

مسلمانان از دههٔ چهل هجری قمری (دههٔ شصت قرن هفت میلادی) در منطقهٔ قفقاز حضور داشتند. تقریباً از قرن چهارم هجری (ده میلادی) به بعد، مناطق گرجی نشین از یورش ترکان مسلمان ظاهراً برای ترویج اسلام در امان نماند. ترکان با عنوان کردن مسألهٔ غذا یا جهاد به گرجیان یورش می‌بردند. آشکارا مهم‌ترین ضعف گرجیان از هم‌پاشیدگی سیاسی^۱ یا فقدان حکومت مرکزی قدرتمند بود که عاملی مهم در ناایستادگی مقابل دشمنان خارجی به شمار می‌رفت.

از میان خاندان‌های حکومتگر پس از اسلام، آق‌قویونلوها به رهبری اوزون حسن با قرار گرفتن در دایرهٔ سیاست جهانی آن روزگار و رقابت با سلطان محمد فاتح پنج بار به مناطق گرجی نشین حمله کردند. نتیجهٔ این یورش‌ها اسارت زنان و مردان گرجی و غنائم بسیار و ارزشمند بود. با این توضیحات، این پژوهش بر آن است که هجوم علیه گرجیان و دلایل آن را در پناه دین به گاه اوزون حسن باز نماید و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا هجوم علیه گرجیان واقعاً برای برقراری اسلام و جهاد علیه کفر صورت می‌گرفت؟ در نقطهٔ مقابل آیا اوزون حسن از جهاد و غذا چونان محملی برای یورش استفاده می‌کرد؟ پرسش مهم دیگر این است که این حملات در برگرداندن کیش گرجیان از مسیحیت به اسلام تا چه حد مؤثر بوده است؟ جز این‌ها آیا هدف دیگری چون رزمایش (مانور) به منظور پیکار با سلطان محمد فاتح عثمانی مد نظر بوده است؟ با در نظر گرفتن این مهم که غذا علیه گرجیان با نبرد با ترکان عثمانی قرابت زمانی داشت آیا عامل روانی ترمیم روحیهٔ سربازان شکست خوردهٔ آق‌قویونلو از عثمانی می‌توانست مورد توجه باشد؟ آیا غذا علیه گرجیان از نبرد با ترکان عثمانی تأثیر می‌پذیرفت یا ارتباطی با آن نداشت؟ آیا تفاوت جهان بینی سلطان عثمانی با فرمانروای آق‌قویونلو در مدیریت سیاست خارجی بر کیفیت منازعات طرفین تأثیر گذار بوده است؟ پژوهشگر کوشش خواهد کرد با سود بردن از منابع و مراجع اصیل و تحقیقی به پرسش‌های فوق پاسخ داده و کیفیت غذاهای اوزون حسن آق‌قویونلو علیه گرجیان را در گیر و دار کشمکش با سلطان محمد فاتح عثمانی روشن سازد.

۱. غازی راه خدا

اگر اوزون حسن آق قویونلو (گاه فرمانروایی: ۸۸۳-۸۵۷ ق/۱۴۷۸-۱۴۵۳ م) اندیشه فتح کردستان را در سر می‌پروراند و می‌خواست آن جا را از دست قراقویونلوها برهاند، به این خاطر بود که شکاف به وجود آمده بین دیاربکر^۱ تختگاه محبوبش و آذربایجان، از لحاظ راهبردی (استراتژیک) مهم به نظر می‌رسید و تصرف این منطقه الحاق به قلمرو محسوب می‌شد. اما سرزمین‌های چند پاره گرجیان جنبه دیگری داشتند. تصرف این مناطق از دو نظر نمی‌توانست در حکم الحاق به قلمرو مد نظر باشد. ابتدا به علت کوهستانی بودن منطقه، قدرتی بیگانه و مهاجم، باید حضوری مداوم و قوی می‌داشت که این امر با توجه به وضعیت سیاسی شکننده بایندیان در غرب ایران ممکن نبود. سپس آن که از نظر سیاسی، انحطاط و تلاشی حکومت‌های چند پاره گرجی که تحت فرمان شخص واحدی قرار نداشتند، بدان پایه نبود که تصرف آن سرزمین‌ها را برای مدتی مدید به دست اوزون حسن میسر سازد. در این گاه، گیورگی هشتم^۲ در کارتلی (کارتیل)^۳، باگراتی^۴ در منطقه ایمرتی^۵ و کوارکواره دوم^۶ اتابک ناحیه مهم سمتسکه^۷ همزمان در نقاط مختلف گرجستان حکومت می‌کردند. الحاق این مناطق پس از ایستادگی‌های بسیار، تنها در زمان شاه عباس اول صفوی (گاه شاهنشاهی: ۱۰۳۸-۹۹۶ ق/ ۱۶۲۸-۱۵۸۷ م) عملی شد (هیتس، ۸-۵۷).

یورش اوزون حسن بایندری تحت لوای غزا یا جهاد صورت می‌گرفت که سابقه آن به صدر اسلام باز می‌گردد. پیامبر اسلام (ص) در حملات نظامی خود بر ضد کفار، جنگ را چونان امری مقدس در راه الله می‌دانست که پاداشی اخروی دارد. مؤمنان مسلمان در این راه چه کشته شده و چه می‌کشند از عنایات باری تعالی برخوردار می‌شدند (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۴). از اینرو جهاد و غزا به عنوان سنتی اسلامی در میان مسلمانان استحکام پیدا کرد و اشتها آن تا آن سوی مرزهای دارالاسلام یعنی دارالحرب یا فرنگ گسترده شد (، Firestone

1. Diyarbakir

2. Giorgi VIII

3. Kartly (Kartil)

4. Bagrati

5. Imerti

6. Qwarqware II

7. Smtskhe

3-1, Bonner (13-18). از قرن پنجم هجری قمری (یازده میلادی) به بعد، مسأله تسلط بر سرزمین فلسطین که موطن دین یهود و زادگاه عیسی مسیح (ع) بود، جنبه مهمی پیدا کرد چرا که اروپاییان این سرزمین را بود باش^۱ اصلی یهودیت و مسیحیت می دانستند. از یک سو پاپ‌های کلیسای قرون وسطا، پس گرفتن فلسطین را وظیفه‌ای الهی دانسته و برای آن براهین دینی استوار فرا روی می نهادند، براهینی که نبرد مقدس^۲ برای سرزمین مقدس^۳ را برای فرنگیان موجه کرد و آغازگاه جنگ های صلیبی^۴ برای قرون متمادی شد (Asbridge, 33-61). از سوی دیگر، مسلمانان، فلسطین و مردمان اکثرأ مسلمان آن را بخشی حیاتی از جغرافیای امت اسلامی و بیضه اسلام فرض می نمودند، بنابراین نگاهبانی از این سرزمین و مردمانش چونان پاسداشت ارزش‌های اسلامی به شمار می رفت. بدین ترتیب مسلمانان و مسیحیان در یک نکته اشتراک نظر داشتند و آن جنبه قدسی دادن به ادعاها بود با عنوان جهاد نزد مسلمین و نبرد مقدس در پیشگاه مسیحیان (Armstrong, 149-198). نهایتاً باید اظهار کرد که وظیفه الهی پس گرفتن زادگاه عیسی (ع) از سوی مسیحیان از یک سو و حفظ سرزمین فلسطین به عنوان بخشی از دارالاسلام توسط مسلمانان از سوی دیگر، درگیری های خونینی میان دو طرف به وجود آورد که مآلاً مسلمین پس از سده ها کشمکش در اواخر قرن سیزده میلادی (اواسط قرن هفتم هجری قمری) فاتح آن جا شدند، درگیری هایی که در قرون پسین در قامت جدال عثمانی با اروپا جلوه یافت. البته این کشاکش ها به نظر برخی هنوز هم در اشکال متفاوت در گستره جغرافیایی وسیع تر و با ماهیتی ثابت در دهه های اخیر بنا بر شرایط و مقتضیات عصر حاضر ادامه پیدا کرده است (Cook, 49-72; Housley, 17-23; Chevedden, 181-200).

با توجه به این پیشینه تاریخی، از سر تصادف نبود که اوزون حسن مسلمان با پای نهادن در وادی جهاد و غزا علیه گرجیان کافر، به دریافت القاب ستایش آمیزی چون سلطان غازیان از شاعر ایرانی و صوفی فرقه نقشبندیه نورالدین عبدالرحمان جامی (د ۸۹۸ ق / ۱۴۹۲ م) و غازی راه خدا از فیلسوف و حکیم الهی مشهور علامه دوانی (د ۹۰۸ ق / ۱۵۰۲ م) مفتخر شد (Woods, 101). غزا از لحاظ معنا و مفهوم نزد مسلمین اهمیتی شایان داشت. اگر حکمرانی

1.Homeland

2.The Holy Land

3. The Holy War

4. The Crusade Wars

علیه هم کیشان خود لشکر می کشید از دیدگاه مردان دین و کافه مسلمین، پادآفرهی آن دنیایی پیدا می کرد اما در صورتی که همان حکمران نبردی بر ضد کافران تدارک می دید اهمیت بیشتری یافته و این جهانی نزد مسلمین و پاداشی درخور و شایان در دنیای پسین می یافت (Bonnes, 2-3). البته باید خاطر نشان کرد که غزا توسط اوزون حسن علیه گرجیان پدیده نوینی نبود چرا که همآورد شهیر، شاعر و شب بیدارش جهانشاه قراقویونلو (گاه حکومت: ۸۷۲-۸۴۱ ق/۱۴۶۷-۱۴۳۷ م) در لشکر کشی های خود علیه گرجیان در سالهای ۸۴۴ ق (۱۴۴۰ م) و ۸۴۷ ق (۱۴۴۳ م) برای مشروعیت بخشی^۱ به نبردهای خود، به شیوخ و علمای الهی توسل جسته و پیکار با گرجیان را چونان جهاد و غزا علیه کفار قلمداد کرده بود. جالب آن که در میان آن مردان خدا، شیوخ صفوی شیخ ابراهیم معروف به شیخ شاه و شیخ جنید نیز دیده می شدند. به نظر برخی آشکارا مسأله غزا همراه با حمایت الهیون و پیران طریقت، مسأله ای قاطع و تعیین کننده در سیاست خارجی اوزون حسن آق قویونلو در نیرومند ساختن بنیان های اسلامی و زین پس جهانی بایندریان به شمار می رفت (Woods, 101؛ سومر، ۱۵). همآورد او در عرصه نوین چالش های خاندان های حکومتگراسلامی، سلطان محمد فاتح (گاه سلطانی: ۸۸۶-۸۵۵ ق/۱۴۸۱-۱۴۵۱ م) امپراتور مشهور عثمانی بود که از یک سو ادعای حکومت بر مسلمین داشت و از سوی دیگر سودای سروری بر مسیحیان را در ذهن خود می پروراند.

۲. نخستین غزای گرجستان

اوزون حسن تنها سه سال پس از فتح قسطنطنیه (۸۵۷ ق/۱۴۵۳ م) و سقوط امپراتوری دیرپای بیزانس بر دست سلطان محمد فاتح، با لشکری جرّار روی به گرجیان نهاد. آیا او می خواست تجربه سلطان عثمانی را در مقیاس و اندازه ای متفاوت تقلید کند؟ تصور می رود نکته مهم تحولات اخیر منطقه این بود که جوامع مسیحی شرق به ویژه ارمنیان و گرجیان پس از سقوط قسطنطنیه پشتوانه عظیم حمایت دینی کلیسای اورتودوکس و مهم تر از همه همنوایی سیاسی- نظامی امپراتوری بیزانس را از دست داده بودند. به زودی شاه ترکمان نشان داد که فرصت طلب است: او متوجه خلأ به وجود آمده بین قسطنطنیه و قفقاز شد، این مهم را دستاویز یورش خود قرار داد و در تجربه ای گران سنگ نمایشی از همتا پنداریش با سلطان عثمانی به

1. The Legitimise

راه انداخت. وی در ربیع الثانی ۸۶۳ ق (فوریه ۱۴۵۹ م) شش دژ نیک بنیان گرجی را بگرفت، رو به کارتلی نهاد و بیشتر نقاطش را تاراج نمود. هیتس به نقل از بنش^۱ می‌نویسد:

اوزون حسن کلیساها و صومعه‌ها را ویران کرد، جمعی به اسیری گرفت و ظروف مقدس، چلیپاها و جام‌ها و کاسه‌ها را به یغما برد، کشیشان، شماس‌ها و بسیاری دیگر کشته شدند؛ مردان، جوانان و کودکان بی شماری به اسارت رفتند، مسیحیان برخی فروخته شدند و برخی دیگر به اجبار دیانت اسلام را پذیرفتند و جمعی نیز به غلامی رفتند (هیتس، ۴۸).

در سالی که این عملیات صورت گرفت، اوزون حسن خویشتن را در دایره سیاست جهانی آن روزگار دید. با سقوط قسطنطنیه ارتباط سرزمین‌های مسیحی اروپا با سرزمین‌های مسیحی شرقی مانند قلمرو سلسله یونانی نژاد کومنی^۲ در آناتولی شرقی، ارمنستان و گرجستان قطع شد. این جدا افتادگی، فرصتی بس ارزشمند در اختیار عثمانیان و آق قویونلیان نهاد که منطقه راهبردی قفقاز را فراچنگ خویش آورند. از هم گسیختگی سیاسی گرجیان و ارمنیان ژرفای بیشتری به خطرناک بودن موقعیت آنان می‌داد. با این حال نگاه عثمانیان به غرب بود، جایی که اروپا قرار داشت. سلطان محمد فاتح، صرف نیرو برای به دست گرفتن قفقاز را دارای اهمیت کمتری نسبت به اروپا می‌دانست. اوزون حسن در این زمان (نه در قیاس کامل با فاتح) توجه خود را معطوف به غرب و با ونیز^۳ و جنوا^۴ ارتباط برقرار کرد تا به یاری آن دو حکومت با سلطان محمد فاتح پنجه در پنجه اندازد. ترکان عثمانی نه این که نتوانستند بلکه بیشتر مایل نبودند از موقعیت آشوبزده گرجیان و ارمنیان بهره جسته و به عملیات بر ضد آن‌ها به دید الحاق به قلمرو نگاه کنند؛ وانگهی عثمانیان به جهاد و ماجراجویی‌های سیاسی- نظامی در جبهه اروپا بیشتر راغب بودند تا به هم‌آورد طلبی در جبهه شرق که شامل ایران و قفقاز می‌شد. اما داستان ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو به خاطر وضعیت مناقشه برانگیز و رقابت‌های سیاسی- نظامی شان در غرب و شمال غرب ایران، شرق ترکیه و شمال عراق امروزی و موقعیت جغرافیایی- قومی سرزمین‌های گرجی نشین به لحاظ تسلط پذیری با عثمانیان متفاوت بود. بی‌تردید فاتحان این روزگار با تسلط مستدام بر این مناطق، از هر لحاظ

1. Behnsch

2. Komneni

3. Venice

4. Genova

می توانستند سودمندی های بسیاری به دست آورند. قفقاز محل تلاقی راه های تجاری ایران به روس و بلغار از يك سو و مسیر تجاری شمال دریای خزر و محدوده دریای سیاه (به ترکی کارا دَنِز^۱) به اروپا از سوی دیگر بود. ظاهراً جنگ سالاران ترکمان این روزگار اگرچه از لحاظ نظامی برجسته می نمودند اما تو گویی ذهنیت سیاسی توانمند و جهان بینی لازم را برای برقراری سلطه قوی بر این منطقه نداشتند. تنها در میانه های روزگار صفویان، ایران و عثمانی چشم اندازی مشترك و رقابت آمیز برای بهره جویی از منطقه قفقاز یافتند (Allen, 142-3).

۳. اتحاد صلیب مسیحی و هلال اسلامی علیه سلطان محمد فاتح

تصرف قسطنطنیه و سقوط امپراتوری بیزانس زنگ های خطر را برای اروپا به صدا در آورد. اروپاییان به درستی تشخیص داده بودند که زین پس نوبت آن ها خواهد بود که با سلطان محمد فاتح رو به رو شوند، بنابراین پیش از این که سلطان به هر گونه اقدامی دست بزند وارد عمل شدند. در این راستا پاپ نیکلاس پنجم^۲ راهبی مسیحی به نام لودویکو دا بولونیا^۳ را به ترابوزان^۴ پایتخت سلسله کومنی فرستاد تا الکسیس پنجم^۵ را علیه فاتح بر انگیزد. قلمرو دودمان کومنی از لحاظ راهبردی بسیار مهم بود. کومنی ها در جنوب دریای سیاه تنها باقی مانده اروپاییان یونانی نژادی بودند که نه تنها در برابر روند ترکی سازی آسیای صغیر توسط اقوام ترک مقاومت کرده^۶ و بر عمده راه های تجاری زمینی که به قفقاز و شمال غرب ایران متصل می شد، تسلط داشتند بلکه بر مسیرهای مهم تجاری دریای سیاه نیز سروری می کردند. در این زمان الکسیس پنجم در ترابوزان حکم می راند. او فرزند کوچک کالو یوآنس^۷ پادشاه با تدبیر خاندان کومنی به حساب می آمد. کالو یوآنس، دیوید^۸ (داوود) را نایب السلطنه الکسیس کرده بود تا قلمرو کومنی را از گزند خطر فزاینده ترکان دور نگاه دارد (Gregory, 290-329).

1. Kara Deniz

2. Nicolas V

3. Lodvico da Bologna

4. Teribozand

5. Alexis V

۶. درباره روند اسلامی-ترکی شدن آناتولی و آسیای صغیر نگاه کنید به این اثر: شیکر، ۱۲۵-۸۳.

7. Kalo Ioannes

8. David

به هر روی لودویکو دا بولونیا توانست همراهی دیوید را برای به راه انداختن جنگ علیه سلطان محمد فاتح کسب کند، آن گاه عازم سرزمین‌های گرجی نشین شد تا توافق آن‌ها را فرا چنگ آورد. سفارت بولونیا تا این جای کار موفق بود. اما در نظر نداشتن قدرت منطقه‌ای نیرومندی چون اوزون حسن برای هر گونه عملیاتی علیه ترکان عثمانی از لحاظ سیاسی خطایی آشکار به حساب می‌آمد. با احتمال در نظر نگرفتن او، این امکان وجود داشت که سلطان محمد فاتح و اوزون حسن، نقار دیرین را کناری نهاده و طرح اتحادی ترکی - اسلامی را علیه مسیحیان اروپایی - آسیایی در اندازند. اما اوزون حسن به زودی نشان داد که سیاستمداری عملگراست. جالب آن که اروپاییان به ویژه ونیزیان نیز می‌دانستند که شاه ترکان ابرامی همیشگی بر استفاده از مسأله دین در راه رسیدن به هدف در همه زمان‌ها و مکان‌ها ندارد. با این حال نخستین و مهم ترین مسأله برای حسن شاه تعیین تکلیف برتری و سیادت سیاسی - نظامی در منطقه بزرگ آسیای صغیر، شامات، عراق حتی ممالیک بود. پاپ نیکلاس پنجم در مقام رهبر مسیحیان جهان، شاه ترکان را از طریق مراودات تجاری و سیاسی با ونیزیان می‌شناخت و با در نظر داشتن این ملاحظات، بولونیا را مأمور دیدار با اوزون حسن کرده بود (Crowley, 66).

به هر صورت، بولونیا در سال ۱۴۶۳ ق (۱۴۵۸ م) به حضور شاه ترکان رسید و او را از نقشه‌های پاپ، رایزنی با کومنی و گرجیان آگاه ساخت. در این میان، دیوید نایب السلطنه آلکسیس برای کشاندن اوزون حسن به اتحاد با مسیحیان علیه فاتح، دختر کالو یوانس فقید کیرا کاترینا^۱ (دسپینا خاتون بعدی) را به عقد وی در آورد و شهبانوی دربار دیاربکرش کرد (اوزون چارشلی، ۷/۲-۵۳؛ هینتس، ۵-۴۳). از دید اوزون حسن، امپراتوری کومنی در ترابوزان حتی پس از سقوط قسطنطنیه، ساختار سیاسی رو به سقوطی نبود که نتوان آن را در نظر گرفت بلکه قدرتی بود که در هر حال همسایگانش باید روی آن حساب باز می‌کردند (رویمر، ۱۷۸). پیمان اتحادی با امپراتوری کوچک و یونانی تبار ترابوزان بسته شد (Farrokh, 10) و بدینسان، اوزون حسن خود را در رأس اتحادی ضد عثمانی متشکل از پادشاهی کومنی، فرمانروایان گرجی کارتلی، ایمرتی، سمتسخه، مینگرلیا، آبخازیا، چرکس‌ها و اوستی‌ها و قبایل ترک مسلمان قرامان و اسفندیاری‌ها دید. این اتحاد بزرگ مسیحی - اسلامی

1. Kyra Cathrina (Despina Khatoun)

هیأتی سیاسی به رهبری بولونیا به دربار پادشاهان مسیحی اروپا گسیل داشت تا جنگ جدیدی را بر ضد سلطان عثمانی تدارک ببینند (3-42,45,72; Turnbull, 314; Babinger). اروپاییان از حضور نماینده اوزون حسن در میان اعضای هیأت سیاسی مذکور، به وجد آمده آن را ظفری دیپلماتیک دانستند و بدین خاطر نام اوزون حسن بیش از سایر پادشاهان خاور زمین بر سر زبان‌ها افتاد. فرنگیان اوزون حسن را رُخ در رُخ سلطان محمد فاتح که ترک کبیر لقب داده بودند ترک صغیر نامیدند. مفهوم نمادین تقابل القاب یاد شده نشان می‌داد که گرانیگاه اتحاد مسیحی - اسلامی علیه فاتح، شخص اوزون حسن است (Woods, 101).

اما در جبهه مقابل، سلطان عثمانی چه وضعیتی داشت؟ در این زمان جایگاه فاتح از لحاظ موقعیت جهانی، بس مهم به چشم می‌آمد. زمانه فاتح، عصر امپراتوری‌ها و امپراتوران بزرگ بود. الیزابت^۱ در انگلستان، هابسبورگ^۲ ها در اسپانیا، امپراتوری مقدس روم، والوها^۳ در فرانسه، جمهوری‌های ونیز و جنوا به عنوان قدرت‌های اقتصادی اروپا، امپراتوری مغولان هند و چین پس از دوران مینگ قدرت‌های مطرح دوره فاتح بودند. روزگاری چنین، زمانه بزرگان بود و سلطان محمد فاتح در آغازگاه دنیای نوین در میان آن‌ها برجسته به نظر می‌رسید (Quataert, 3). با این حال و در هنگامه هم‌چشمی‌های قدرت‌های بزرگ جهانی، فاتح آن قدر اعتماد به نفس داشت که خود را واجد جهان بینی و گیتی بینی متفاوت با سایر فرمانروایان شرق اسلامی، شایسته رهبری جهان اسلام و جسورانه تر از همه این‌ها که خویشان را در جایگاهی بدانند که جهان مسیحیت هم باید او تبعیت و اطاعت کند. از این لحاظ، اعتماد به نفس او تا حدودی تن به خودشیفتگی می‌زد. از دیدگاه سلطان محمد فاتح فقط یک امپراتور، یک دین و تنها یک سلطان باید در سرتاسر گیتی باشد و چه جایی شایسته تر از استانبول برای یک کاسه کردن جهان. فاتح بر این باور بود که او از برکت و صدقه سر این شهر (قسططنیه) می‌تواند بر کافه دنیای ترسایان فرمانروایی کند (Babinger, 140).

بی تردید مقصود فاتح از رهبری جهان مسیحیت نمی‌توانست دینی باشد، او نیز چنین نمی‌خواست ولی قطعاً مایل بود که اروپا بر سروری سیاسی - نظامی اش و زین پس گیتی ستانی ترکان گردن نهد و مسیحیان او را حامی خود بدانند. از این منشور، عثمانی می‌توانست

1.Elizabeth

2.Hobsbourgs

3.Valois

رهبری اروپای مسیحی را بر عهده گیرد، اما در جبهه اسلامی، آشکارا سایر امیران و پادشاهان مسلمان از یک سو رهبری سیاسی- نظامی و از سوی دیگر پیشوایی دینی وی را باید توأم می‌پذیرفتند. سلطان عثمانی خود را جانشین حکومت عباسیان و بی تردید جانشین پیامبر اکرم (ص) می‌دانست و قسطنطنیه در حکم بغداد و مدینه قدیم بود. آن چه ذهنیت فاتح را در شکل‌گیری نظریه وحدت جهانی و گیتی ستانی زیر نظر عثمانی تقویت می‌کرد تکیه زدن بر بنیان‌های سیاسی و از همه مهم‌تر نظامی بیزانس بود. او از لحاظ نظامی و در هم شکستن جبهه دشمنان، تا حدود زیادی وارث مرده ریگ نظامی گری بیزانس بود؛ بنابر این ملاحظات، در جهان بینی سلطان محمد فاتح، او نه تنها جانشین پیامبر اسلام بود بلکه به نظر تاریخ‌دانی تیزبین، او چونان سزار که اندیشه سروری بر جهان غیر رومی داشت، سودای پُر پروای حکم رانی بر جهان نامسلمان آن روزگار را نیز در سر می‌پروراند (Quataert, 4) چیزی که در مخیله فرمانروایان معاصرش چون اوزون حسن وجود نداشت و این نکته متمایز کننده بس مهم او با آنان است.

به هر روی، برخورد اتحاد مسیحی- اسلامی به رهبری اوزون حسن با سلطان محمد فاتح قطعی بود. اوزون حسن برای سنگین‌تر کردن کفه ترازو به سود اعضای مسلمان اتحاد مزبور، همچنین تقویت کلی جبهه نبرد علیه سلطان محمد فاتح، با ممالیک ریزنی نمود اما پاسخی درخور مبنی بر دریافت کمک از سوی آنان دریافت نکرد. هدف او از رویکرد به ممالیک پیدا کردن راهی به دریای مدیترانه برای ارتباط مستقیم با ونیزیان بود (میرجعفری، ۲۹۳: 5-64, Finkel). وی در سال ۸۶۳ ق (۱۴۶۸ م) هیأتی سیاسی به باب عالی فرستاد و مغرورانه از سلطان محمد خواست که از باج و خراج تراپوزان چشم پوشی کند. ضمناً گسیل نکردن هدایایی به دربار دیاربکر توسط سلاطین سابق عثمانی را- که پنجاه سال به تأخیر افتاده بود- یادآوری کرد. از نتیجه منفی این حرکات متفرعانه نمی‌توان حیران نشد: سلطان عثمانی که تکاپوهای نظامی و سیاسی اوزون حسن را هر دم رصَد می‌کرد نهایتاً در سال ۸۶۵ ق (۱۴۶۰ م) صبر از کف بداد. او بدون زحمت ابتدا سینوب^۱ را در جنوب دریای سیاه، شهربندان و سپس تصرف نمود، آن‌گاه در نبردی سرنوشت ساز اوزون حسن را بشکست. البته متحدین به ویژه گرجیان روی به هزیمت نهادند، بدین ترتیب اوزون حسن شکست را پذیرا شد و با

فاتح صلح نمود. بنا به گفته هینتس «امرای گرجی اصولاً دخالتی در این جنگ نکردند» و دیوید نیز ترابوزان را شوربختانه تسلیم عثمانی نمود (هینتس، ۵۵). ترک اتحاد از سوی گرجیان بر اوزون حسن بسیار گران آمد و این می توانست برای او بهانه مناسبی باشد تا خود را پس از شکست از فاتح از زیر بار تعهدات اتحاد شکننده و سست مسیحی - اسلامی آزاد کرده و بر گرجیان بتازد (Babinger, 319-22).

۴. غزاهای پیاپی علیه گرجیان: جبران شکست یا گسترش اسلام؟

اوزون حسن پس از شکست در برابر فاتح، دومین غزای خود را علیه آن دسته از گرجیانی که اتحاد بزرگ را ترک گفته بودند «از برای نصرت اسلام و تقویت رسول صلی الله علیه و سلم» (طهرانی، ۳۷۶/۲) سامان داد. بنا بر نوشته مورّخی گرجی شناس، این غزا با عنوان کمک به اتابک سمتسخه (کوارکواره دوم) علیه باگراتی امیر ایمرتی صورت گرفت. در این زمان اوضاع داخلی گرجستان سخت آشفته بود. در سال ۸۶۶ ق (۱۴۶۱ م) گیورگی هشتم امیر ایالات غربی گرجستان در نبردی که در نزدیکی چیخوری^۱ علیه باگراتی انجام داد تمام مناطق تحت سلطه خویش را از کف بداد. در این نبرد مهم، لیپارتی^۲ امیر مناطق مینگرلی^۳ و آبخازی^۴ متحد باگراتی بود. باگراتی در همان سال در کوتایسی^۵ تاجگذاری کرد. در میانه این کارزار، گیورگی هشتم با کوارکواره دوم، اتابک سمتسخه که تعهدات تیولی خود را انجام نداده بود، به نبرد برخاست اما کوارکواره به ایمرتی گریخت. سال بعد کوارکواره با اوزون حسن متحد شد، به مددش گیورگی هشتم را بر کنار ساخت و دوباره به فرمانروایی سمتسخه رسید (Allen, 133ff).

بهای اتحاد گرجی - ترکمانی فوق برای گرجیان بسی گران تمام شد: بایندریان به ایمرتی و سواحل دریای سیاه رخنه کرده و به غارت و چپاول پرداختند. بنا به گزارش طهرانی مورخ ستایشگر دودمان آق قویونلو، ترکمانان «کافران را اسیر و آنچه ساختند و غنایم بسیار از اغنام و

1. Chikhori
2. Liparti
3. Mingerli
4. Abkhazi
5. Kutaisi

۶. به معنی غنیمی انسانی یا مادی است که در جنگ با دشمن به دست می آید.

انعام و بهایم یافتند» (طهرانی، ۲/ ۳۷۹). بایندریان بعد از چپاوله درصدد بر آمدند که با دستیابی بر راه های ارتباطی دریای سیاه بار دیگر از لحاظ سیاسی - تجاری با اروپا به ویژه ونیز و جنوا مستقیماً مرتبط شوند، ارتباطی که با شکست از سلطان محمد فاتح قطع شده بود (Woods, 104). این مهم، آشکارا سیاستی جدید در یورش های اوزون حسن به شمار می رفت. سومین غزا نیز از پی آمد: او در بهار ۸۷۰ ق (۱۴۶۵ م) به بهانه آزاد سازی اسرای مسلمان نبردهای پیشین، دژ استوار آخال تسیخه^۱ را گشود، اسیران را آزاد و با خود همراه کرد، با تراجی فراوان آهنگ ارزروم^۲ (در شمال ترکیه امروزی) نمود و پس از دست یازی بر مناطقی دیگر به تختگاه محبوب خویش دیار بکر بازگشت (هیئتس، ۱۸۱؛ طهرانی، ۲/ ۳۸۰ به بعد).

قدرت نمایی اوزون حسن در ارزروم که فاصله چندانی با دریای سیاه نداشت، چیزی جز زورآزمایی مقابل سلطان عثمانی و تسهیل ارتباط با متحدان اروپایی از طریق دریای سیاه نبود. اوزون حسن پس از جبران شکست پیشین از فاتح، بازیابی روحیه از دست رفته سربازان آق قویونلو و تمرین نظامی، وارد تحولات منطقه ای شد و قبل از هر اقدامی از ترکمانان قرامان^۳ در مرز خود با عثمانی شروع کرد. او در ۸۷۵ ق (۱۴۷۰ م) عملیاتی علیه امرای قرامان راه انداخته ولی نتیجه نگرفته بود. سال بعد نیرویی را ظاهراً علیه ذوالقدرها در البستان^۴ (در غرب دیاربکر و شمال شرق قرامان) ولی در واقع علیه قرامان ها گسیل داشت. همزمان در اقدامی سیاستمداران هیأتی به استانبول فرستاد و از سلطان محمد فاتح به سبب تبعید قرامان ها از قونیه پوزش خواست ولی ضمناً در تمام این مدت که با سلطان مغالزه سیاسی می کرد، سرزمین قرامان را در نوردید و قدرت نظامی خویش را به رخ کشید. هدف اصلی او حفظ ارتباط با متحدان غربی خود در ساحل مدیترانه و گرفتن سلاح گرم بود که از ونیز وارد می شد. با این حال از چشم اندازی دیگر، اهداف و فعالیت های نظامی او بر محور سیادت بر آناتولی و هم چشمی با سلطان محمد فاتح می چرخید (رویمر، ۵-۱۸۴).

نکته جالب، در هم تنیدگی فعالیت های نظامی اوزون حسن در شرق و غرب قلمروش بود. او هم زمان با تشدید تکاپوهای نظامی اش علیه سلطان عثمانی با نفوذ در قلمرو قرامان، غزای

1.Akhalsikhe

2.Erzeroom

3.Karaman

4.Elbistan

چهارم را علیه گرجیان به راه انداخت. این غزا در سال ۸۷۶ ق (۱۴۷۱ م) روی داد. به نظر می‌رسد هدف اوزون حسن از غزای چهارم علیه گرجیان سه چیز بود: نخست آن که پیش از جنگ بزرگ با سلطان محمد فاتح، اعتماد به نفس خویش و سربازانش را بالا برده و نوعی مشق نظامی کند، دوم آن که هزینه لشکرکشی خود را از غارت و چپاول کلیساهای غنی گرجیان تأمین نماید و سوم این که با غارت، چپاول و کشتار بی‌حد و حصر در سرزمین‌های گرجی نشین با برقراری موجی از وحشت و ترس، از پشت سر خود مطمئن شود. او ابتدا به سمت‌سخته لشکر کشید، بسیاری از گرجیان به ویژه مقامات دینی و روحانیون آنان را کشت و غنائم بسیاری با خود به دیاربکر آورد که شمایل حضرت مریم (ع) از جمله آنها بود (هیتس، ۲- ۱۸۱). پس از این بود که اوزون حسن برای دومین بار به استقبال اتحادی مسیحی-اسلامی علیه سلطان محمد فاتح رفت.

۵. دومین اتحاد مسیحی-اسلامی بر ضد سلطان محمد فاتح

چرا اوزون حسن دوباره می‌خواست با فاتح رو به رو شود؟ احتمالاً ابتدا به خاطر ترمیم روانی شکست سال ۸۶۵ ق (۱۴۶۰ م)، دوم به خاطر اصرار اروپاییان و گسیل سفیران متعدد برای جنگ با سلطان عثمانی و سوم به خاطر رقابت بر سر امیرنشین قرامان که هنوز در آسیای صغیر استقلال داشت و دست آخر این که تکلیف برتری و سروری در آناتولی برای یک بار و برای همیشه باید مشخص می‌شد. در سال ۸۶۸ ق (۱۴۶۳ م) ابراهیم بیگ، امیر قرامان درگذشت. او قبلاً پسرش اسحاق را جانشین خود کرده بود اما پس از فوت ابراهیم بیگ، پنج برادر ناتنی اسحاق که پسر خاله‌های سلطان محمد فاتح بودند علیه وی شوریدند. اوزون حسن از اسحاق حمایت کرد و فاتح از پیر احمد پسر خاله خویش. یکی دو بار قونیه^۱ مرکز حکومت قرامان دست به دست شد اما نهایتاً سلطان آن را ضمیمه قلمرو خویش کرد. نتیجه نهایی این تحولات برخورد قطعی و تعیین کننده میان سلطان محمد فاتح و اوزون حسن بود (طهرانی، ۲/ ۷۰-۳۶۹؛ پورگشتال، ۱/ ۵۶۹؛ اینالچق، ۱-۵۰؛ میرجعفری، ۲۹۶).

البته اوزون حسن برای نبرد قطعی با سلطان محمد فاتح، دل به کمک نظامی ونیز و جنوا

بسته بود. در سال ۸۶۷ ق (۱۴۶۳ م) لازارو کویرینی^۱ در تبریز-که پس از تلاشی قراقویونلوها تختگاه آق قویونلوها شده بود- به حضور اوزون حسن رسیده، ولی نتوانسته بود او را به آزمون جنگی دوباره با سلطان محمد وا دارد (Crowley, 377; Babinger, 305). سنای ونیز، سفیری کاربکد به نام کاترینو زنو^۲ عازم قلمرو ترکمانان کرد که توانست تردیدهای اوزون حسن را بر طرف نماید (Babinger, 306). زنو به شاه ترکمان وعده داد که اگر به جنگ علیه سلطان دست یازد اروپا و در رأس آن ونیز بیش از صد کشتی برای حمله به قلمرو عثمانی روانه خواهد کرد. زنو با آق قویونلوها از طریق همسرش که دختر برادر دسپینا خاتون بود، با اوزون حسن نسبت داشت لذا از خاتون خواست تا از نفوذ خویش بر امیر ترکمان استفاده کند. شهبانو سخت بدین کار دلبستگی نشان داد و از اوزون حسن بخواست که به خامه خود به امرای گرجستان نامه بنویسد و آنان را به اتحادی بزرگ علیه سلطان محمد فاتح فراخواند (زنو، ۲۲۸؛ نوایی، ۱/ ۱۲۱؛ طاهری، ۶۳). اوزون حسن به این کار بسنده نکرد و برای آمادگی نظامی بیشتر، فردی به نام محمد را به ونیز فرستاد. دیگر سفیر کارکشته ونیزیان جیوسافا باربارو^۳ به خاطر تجاری که در مأموریت هایش در کریمه^۴، مسکووی^۵ و سرزمین های تاتار نشین داشت با مقادیر زیادی تسلیحات و نیرو عازم شرق شد اما این بار تجارب او به کار نیامد و عثمانیان همه را ضبط و دستگیر کردند (عون اللهی، ۱۴۰).

وعده زنو درباره کشتی ها توخالی نبود: دریا سالار پی یترومو چینو^۶ با ناوهای ناپلی، قبرسی و کشتی های متعلق به پاپ وارد سواحل قرامان شده و استحکاماتی در آن مناطق ایجاد کرده بود (رویمر، ۱۸۵). البته رایزنی های سیاسی سلطان محمد فاتح و اوزون حسن مدتی جنگ را به تأخیر انداخت اما به تدریج عناوین و القابی که دو طرف به یکدیگر دادند جنبه های جدی دشمنی ها را نشان داد. کارزار قطعی در ۱۶ ربیع الاول ۸۷۸ ق (۱۱ اوت ۱۴۷۳ م) در نزدیکی روستای باشکنت^۷ در اوتلوق بلی^۸ در فرات علیا رخ داد و اوزون حسن شکست را پذیرا

1.Lazzaro Querini

2.Cathrino Zeno

3.Giosafat Barbaro

4.Crimea

5.Moscovie

6.Admiral Piotromo Chino

7.Bashkent

8.Otlogh Beli

شد (Babinger, 314-15). استفاده عثمانیان از توپخانه بسیار قوی، مصادره تسلیحات و مهمات فرستاده شده از سوی ونیز به بایندریان توسط عثمانی ها، قطع ارتباط راه های دریایی - زمینی ناوگان متحدان اروپایی در دریای سیاه با لشکر اصلی اوزون حسن و عدم کمک مؤثر آن ناوگان به او، سبب شکست ترکمانان شد (Norwich, 355; Finkel, 66-7). تأثیر توپخانه عثمانی بر سواره نظام ترکمان بسیار دهشتناک بود. طبق گزارش زنو به عنوان شاهدی عینی، ده هزار سرباز آق قویونلو و چهارده هزار عثمانی کشته شدند (زنو، ۴۴-۲۳۵). سلاح آتشین و خصوصاً توپخانه قوی عثمانی ها سرنوشت جنگ را به طور قطعی به سود آنان رقم زد و گرنه چنین می نماید که آنان در صورت نداشتن این سلاح نمی توانستند بر اوزون حسن چیره شوند. آشکارا فاتح عثمانی از قدرت رقیب ترکمانش آگاه و می دانست که برخورداری اوزون حسن از سلاح آتشین به ویژه توپخانه قطعاً به سود او نخواهد بود (میر جعفری، ۹۹-۲۹۵). (Farrokh, 10)

۶. واپسین غزا ضد گرجیان

چهار سال پس از شکست اوتلوق بلی، اوزون حسن آماده یورش به گرجیان شد. جیوان ماریا آنجوللو^۱ دیگر سفیر ونیزی که در تشجیع دوباره اوزون حسن برای راه اندازی عملیات جدید علیه عثمانی ناکام شده بود (Farrokh, 10) اظهار می کند که اوزون حسن می خواست گرجستان را غارت کند؛ «زیرا گرجیان وی را در جنگ با سلطان عثمانی یاری نکرده بودند» (آنجوللو، ۳۱۸). زنو گزارش می دهد که تنها گروه هایی از گرجیان و تاتارها اوزون حسن را در جنگ با فاتح یاری نموده بودند (زنو، ۲۴۲). به نظر می رسد در وهله اول انگیزه حمله به گرجیان چیزی جز تَشَفُّی خاطر و ترمیم غرور از دست رفته اوزون حسن نبوده است. او پس از قطعی کردن مسأله جانشینی پسرش سلطان خلیل (گناه فرمانروایی: ۸۳-۸۲ ق/ ۱۵۷۷-۸ م) به جمع آوری سپاه علیه امیر کارتلی پرداخت که تمام وقت او را در پاییز و زمستان ۸۱ ق (۷۷-۱۴۷۶ م) گرفت. این لشکرکشی را همان ملاحظاتی که غزای ۸۶۶ ق (۱۴۶۱ م) به وجود آورد برانگیخت؛ یعنی بازسازی چهره مخدوش اوزون حسن پس از شکست از عثمانی ها، غنی نمودن خزانه از ثروت بی حد و حصر کلیساهای گرجستان به منظور جبران

1. Giovan Maria Angioiello

هزینه مالی جنگ با سلطان محمد فاتح و سرانجام به خاطر عامل جدید نگاه داشتن ارتباط با متحدین تازه‌اش که اکنون شامل مسکووی و اردوی زرین^۱ می‌شدند (Woods, 136). مینورسکی^۲ در این غزا بر نقش تعدادی از مقامات دینی تأکید می‌کند (مینورسکی، ۷۵). آشکارا اوزون حسن مایل بود خود را طرف توجه این گروه قرار دهد، وانگهی می‌خواست با تمسک به دین، عملیات خود را توجیه کند (Woods, 136). عملیات از نظر گرفتن غنیمت و اسیر بسیار موفقیت آمیز بود. آنجوللو تعداد اسیران را پنج هزار نفر حدس می‌زند. طبق شرایط صلح، میزان خراج شانزده هزار دوکات^۳ در سال اعلام شد و این که ترکمانان در تغلیس تختگاه کارتلی باقی بمانند (آنجوللو، ۳۱۹). شهر به صوفی خلیل بیک موصول و اگذار شد و کوارکواره و باگراتی به پرداخت باج سنگین سالانه گردن نهادند (Woods, 136). واگذاری شهر به سرداری صوفی مسلک از یک سو نشان دهنده توجه اوزون حسن به این قشر و از سوی دیگر نشانگر رشد و نفوذ آنان در عرصه سیاست و نظامی گری بود. سال‌ها بعد از مرگ او اتحاد دیانت و سیاست به گاه ظهور نواده صوفی پیشه اش اسماعیل صفوی (گاه شاهی: ۹۳۰-۹۰۷ ق/۱۵۲۳-۱۵۰۱ م) به اوج تکامل رسید.

به هر روی طی یک سال پس از این لشکرکشی موفقیت آمیز، اوزون حسن با شورش پسر شایانش اُغورلو محمد در شیراز و سپس همنوایی های او با ممالیک و پناهندگی اش به دربار عثمانی رو به رو شد. با این حال با سفیر جدید و نیز آمبروزیو کنتارینی^۴ در تبریز دیدار و او را با مأموریتی نو روانه اروپا کرد حال آن که باربارو در تبریز ماندگار شد. اما اوزون حسن که پس از بازگشت از غزای گرجستان رنجورتن شده بود، در پنجاه و چهار سالگی «وداع ایام زندگانی کرده به دارالخلد استقرار یافت» (روزبهان خنجی، ۹۹) و پسرش خلیل به سروری رسید. اختلافات خانوادگی بیش از شش ماه به سلطان خلیل مهلت نداد و از بخت بد، در پیکاری که در سال ۸۸۴ ق (۱۴۷۹ م) بین او و برادرش یعقوب (گاه فرمانروایی: ۸۹۶-۸۸۳ ق/۱۴۹۰-۱۴۷۸ م) حوالی مرند (بین تبریز و خوی) درگرفت، کشته شد و این دوامی به حکومت رسید (خواند میر، ۴/۴۳۱). بدین سان دیپلماسی ادامه روابط سیاسی و نظامی با و نیز

1. Golden Horde

2. Minorsky

۳. واحد پول ونیزی در گذشته، هر دوکات معادل یک اشرفی (سکه طلا) و وزن آن حدود ۳/۲ گرم بود.

4. Ambrosio Contarini

در هاله‌ای از ابهام فرو رفت، باربارو با رنج بسیار و با امداد راهنما و راه بلّدی ارمنی تبار از آذربایجان خارج و بر اساس روایت سفرنامه خودنوشتش، نهانی از طریق عثمانی به یاری خداوند و شادمانه وارد ونیز شد (Murray, 3/15,19; Michaud and et al, 327).

یعقوب در هفت سال پسین فرمانروایی خود، بیشتر متوجه امور داخلی بود و تنها در سال‌های ۸۹۱ ق (۱۴۸۶ م) و ۸۹۵ ق (۱۴۸۹ م) دوبار به گرجستان یورش برد^۱. او در حمله نخست سمتسرخه را غارت کرد. به گزارش هر چند پر گراف و ستایش روز بهان خنجی مورخ ستایشگر بایندریان تعداد اسرای که یعقوب در این لشکرکشی (۸۹۱ ق / ۱۴۸۶ م) گرفت به حدی بود که خانه و سرای هر بینوایی پر از غلام و کنیز شد (روزبهان خنجی، ۲۱۶). یعقوب چهار سال بعد، به سال ۸۹۵ ق (۱۴۸۹ م) تفلیس را شهرنبدان کرد اما با وجود استفاده از سلاح آتشین توسط سردارش صوفی خلیل بیک موصلو، به خاطر دلآوری‌های خاندان باراتیانی^۲ - که مدعی سروری بر تفلیس بودند- شکست را پذیرا و نهایتاً از گرجستان خارج شد (Allen, 188؛ عون اللهی، ۱۳۹). از حملات بعدی بایندریان به گرجستان آگاهی چندانی نداریم. آنان آشکارا سرگرم اختلافات جانشینی بوده و مجال پرداختن به غزا را نداشتند. تنها در آستانه پیدایی صفویان به نامه ای از سلیم، امپراتور آینده عثمانی (گاه سلطانی: ۹۲۶-۹۱۸ ق / ۱۵۱۹-۱۵۱۲ م)^۳ اشارت می رود که برای الوند میرزا نواده اوزون حسن (گاه فرمانروایی: ۹۱۰-۹۰۴ ق / ۱۵۰۴-۱۴۹۸ م) آرزو کرد از شر صفویان قزلباش صفوی رهیده و بتواند بر گرجیان یورش برد. احتمالاً سلیم نمی توانست حضور دو رقیب عمده از دو سلسله آق قویونلو و صفوی را در جوار امپراتوری آینده خود تحمل کند، آشکارا او به از بین رفتن رقیب ضعیفی چون الوند در مبارزه با گرجیان بیشتر مطمئن بود تا نابودی هم چشم قوی پنجه‌ای چون اسماعیل صفوی که بر خلاف خویشان آق قویونلویش توجه چندانی به مناطق گرجی نشین نداشت (نوایی، ۲-۷۰۱).

۱. نوایی به اشتباه حمله یعقوب به گرجستان را تنها یکبار می داند (نوایی، ۱/ ۱۳۵) ولی آن با آگاهی عمیق از منابع گرجی این حملات را دوبار ذکر می کند (Allen, 138).

2. Baratiani

۳. اگر به سال شمار حکومت سلطان سلیم و الوند میرزا دقت کنید با تناقض روبرو می شوید. الوند در سال ۹۱۰ ق (۱۵۰۴ م) در دیاربکر فوت کرده بود. تنها می توان احتمال داد که سلیم این نامه را پیش از تکیه زدن بر اورنگ سلطانی و به گاه ولیعهدی و با مشاهده شورش قزلباشان طرفداران شاه اسماعیل صفوی در آناتولی قبل از ۹۱۰ ق برای الوند نگاشته است. در این باره بنگرید به نوایی، ۲-۷۰۱، کتابت سلیم به الوند ترکمان.

نتیجه‌گیری

اگرچه سرزمین های گرجی‌نشین در قرن نهم هجری قمری (پانزدهم میلادی) از یکپارچگی سیاسی برخوردار نبودند ولی اوزون حسن به دلیل شرایط جغرافیایی مناطق گرجی‌نشین که تسلط بر این مناطق را دشوار می ساخت، وضعیت شکننده سیاسی آق قویونلویان در ایران، تفاوت های نژادی، زبانی و دینی مردم مناطق گرجی‌نشین با مسلمانان و مهم تر از همه به دلیل فقدان ساز و کارهای بنیادین برای تحکیم پایه های نفوذ سیاسی- نظامی از سوی بایندیان نمی توانست به گسترش قلمرو و ثبات قدرت خود در این مناطق دل خوش کند. مشخصاً غزا و جهاد علیه گرجیان از سوی اوزون حسن، آن هم در گیر و دار کشاکش با سلطان محمد فاتح برای برقراری دین اسلام صورت نمی گرفت بلکه به نظر می رسد این مهم در وهله نخست، واکنشی تقلیدی از سوی اوزون حسن در پاسخ به حملات سلطان محمد فاتح علیه اروپاییان بود که روحانیون ستایشگر وی آن را جهاد و غزا علیه کفار فرنگی تلقی می کردند. غزا علیه گرجیان نتایج قابل توجهی برای ترکمانان چه قراقویونلویان چه آق قویونلویان از نظر مسلمان کردن گرجیان نداشت و گرنه پیش از اوزون حسن، فاتحان اسلام پیشه دیگری چون سلطان جلال الدین خوارزمشاه (گاه فرمانروایی: ۶۲۸-۶۱۷ ق/ ۱۲۳۰-۱۲۲۰ م) و امیر تیمور گورکان (گاه جنگ سالاری: ۸۰۷-۷۷۱ ق/ ۱۴۰۴-۱۳۶۹ ق) به بهانه برقراری اسلام به این مناطق یورش برده بودند ولی گستره کم نظیر بی رحمی‌ها، فجایع و کشتارهای انجام گرفته، وجهه شایانی از مسلمانان در خاطره قومی- ذهنی گرجیان و حتی سایر جمعیت های مسیحی قفقاز به یادگار نگذاشت تا حملات اسلام مآبانه زمان های بعدی نتایج در خوری بار آورد. نکته مهم دیگر از لحاظ تحولات سیاسی- نظامی این عصر، قرابت زمانی غزا علیه گرجیان با نبرد بر ضد ترکان عثمانی بود. به نظر می رسد که اوزون حسن چند مسأله را قبل و بعد از حمله علیه گرجیان در نظر داشت: رزمایش نظامی پیش از نبرد با سلطان محمد فاتح و بالا بردن روحیه سربازان ترکمان، جلب نظر پیران طریقت، مقامات مذهبی، عامه رعایای مسلمان قلمرو آق قویونلو، تأمین هزینه های عملیات نظامی علیه عثمانی با غارت گرجیان به ویژه کلیساهای غنی آنان، ترمیم روحیه رنجور خود و سربازانش پس از هر بار شکست از عثمانی ها و دست آخر این که خویش را چون سلطان محمد فاتح- که خود را جانشین پیامبر

و خلفای بعد از او می دانست و علیه کفار فرنگی در غرب جهاد و غزا می کرد- در قامت سلطانی مسلمان (همانگونه که مورخان مدّاح آق قویونلو یان چون ابوبکر طهرانی و روزبهان خنجی بیان می کنند) نشان دهد که او نیز بر ضد کفار گرجی در شرق جهاد و غزا می کند. اما بینش ها و جهان بینی های دو سلطان ترک تبار با یکدیگر متفاوت بود: سلطان عثمانی با در نظر گرفتن معیارهای آن روزگار و بنا بر سابقه تکاپوهای دودمانش در گذشته، صاحب افق دید وسیع یا به واژه ای بهتر، دارای دیدگاهی جهانی بود حال آن که بر خلاف نظر وودز، مورخ آق قویونلوشناس آمریکایی که اوزون حسن را در اتخاذ رویه غزا نمودن و ایجاد رابطه با ونیز و جنوا دارای رویکردی جهانی در سیاست خارجی می داند، باید اظهار کرد که نتایج عملکردهای او را نه تنها نمی توان با فاتح مقایسه نمود بلکه بیلان و پیامدهای اقدامات وی از لحاظ تأثیرگذاری بر روابط خارجی اش با گرجیان و عثمانی و از همه مهم تر بر آینده دودمانش به هیچ وجه چشم نواز نیست. برابر نهاد گفته گزیده ای پارسی که دو سلطان در یک اقلیم نمی گنجند شاید هم از بد اقبالی اوزون حسن بود که هنگامی در خاور نزدیک به سروری رسید که یکی از بزرگترین فرمانروایان گیتی پا به عرصه وجود گذاشته بود. گیتی ستانی و گیتی بینی اوزون حسن با سلطان محمد فاتح سنجش بردار نبود و بیهوده نبود که اروپاییان از لحاظ تأثیرگذاری تنها سیاستمداران برجسته شرق در این زمان، تیزبینانه و البته سزاوارانه، سلطان محمد فاتح را ترک کبیر و اوزون حسن را ترک صغیر نامیده بودند.

کتابشناسی

قرآن کریم

آنجلو، جیوان ماریا، «سفرنامه»، سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۱.

اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی، ترجمه ایرج نوبخت، کیهان، تهران، ۱۳۶۹.

اینالچق، خلیل، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ م)، ترجمه کیومرث قرقلو، بصیرت، تهران، ۱۳۸۸.

پورگشتال، هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، زرین، تهران، ۱۳۶۷.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، خیام، تهران، بی تا.

روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، *تاریخ عالم آرای امینی* (شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان)، تصحیح محمد اکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.

رویمر، هانس رابرت، «سلسله‌های ترکمانان»، *تاریخ ایران: دوره تیموریان*، از مجموعه تاریخ کیمبرج، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۹۰.

زنو، کاترینو، *سفرنامه*، در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۱.

سومر، فاروق، *نقش ترکان آنتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، گستره، تهران، ۱۳۷۱.

شکر، محمد، *سلجوقیان، شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آنتولی*، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل ادیان، تهران، ۱۳۸۵.

طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، جیبی و فرانکلین، تهران، ۱۳۴۹.

طهرانی، ابوبکر، *کتاب دیار بکر*، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، طهوری، تهران، ۲۵۳۶.

عون اللهی، سید آقا، *تاریخ پانصد ساله تبریز: از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹.

مینورسکی، ولادیمیر، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب نیا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸. میر جعفری، حسین، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، سمت و دانشگاه اصفهان، تهران و اصفهان، ۱۳۸۸.

نوابی، عبدالحسین [گرد آورنده]، *اسناد و مکاتبات تاریخ ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.

_____، *ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه*، هما، تهران، ۱۳۷۰.

هینتس، والتر، *تشکیل دولت ملی در ایران*، حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.

Allen, W.E.D *A History of the Georgian People, from Beginning Down to the Russian Conquest in the Nineteen Century*, Routledge & Kegan Paul, London, 1971.

Armstrong, Karen, *Holy War: The Crusades and Impact on Today's World*, Anchor Books, New York, 2001.

Asbridge, Thomas, *The Crusaders, The Authoritative History of the War for the Holy Land*, Harper Collins, New York, 2010.

Babinger, Franz, "Mehmed II, der Eroberer und Italian", *Byzantion* 21 (1951) :127-70.
 _____, *Mehmed the Conqueror and His time*, trans. from Ger. to Eng. by Ralph Manheim, Princeton University Press, Princeton, 1992.

Bonner, Michael, *Jihad in Islamic History, Doctrines and Practice*, Princeton University Press, Princeton and Oxford, 2006.

Chevedden, Paul E., "The Islamic View and the Christian View of the Crusades: A New Synthesis", *History*, vol.93, Issue: 310 (Apr. 2008) :181-200.

Cook, David *Understanding Jihad*, Berkeley, University of California Press LTD, Los Angeles and London, 2005.

Crowley, Roger, *1453: The Holy War for Constantinople and the Clash of Islam and the West*, Hyperion, New York, 2005.

Farrokh, Kaveh, *Iran At War, 1500-1988*, Osprey Publishing, Oxford, 2011.

Finkel, Caroline, *Osman's Dream, The History of the Ottoman Empire*, Basic Books, New York, 2007.

Firestone, Reuven, *Jihad, The Origin of Holy War in Islam*, Oxford University Press, New York, 1999.

Gregory, Timothy E., *A History of Byzantium*, Wiley-Blackwell & Sons, Ltd Publication, Chichester, 2010.

Housley, Norman, "Saladin's Triumph Over the Crusades States, The Battle of Hattin, 1187", *History Today*, vol.37, Issue:7 (July 1987) :17-23.

Michaud, Joseph Fr. and Michaud, Louis Gabriel, *Biographie Universelle, Ancienne Et Moderne Ou ...*, Tome Troisieme (3), CHEZ MICHAUD FRERES, Libraires, DE L'IMPBIM ERIE DE L.G.MICHAUD, Paris, 1811-1828.

Murray, Hugh[ed.], *Historical Account of Discoveries and the Travels in Asia from the Earliest Ages to the Present time*, vol.3, Archibald Constable and Co. Edinburgh and Longman, Hurst, Rees and Brown, London and Edinburgh,1820.

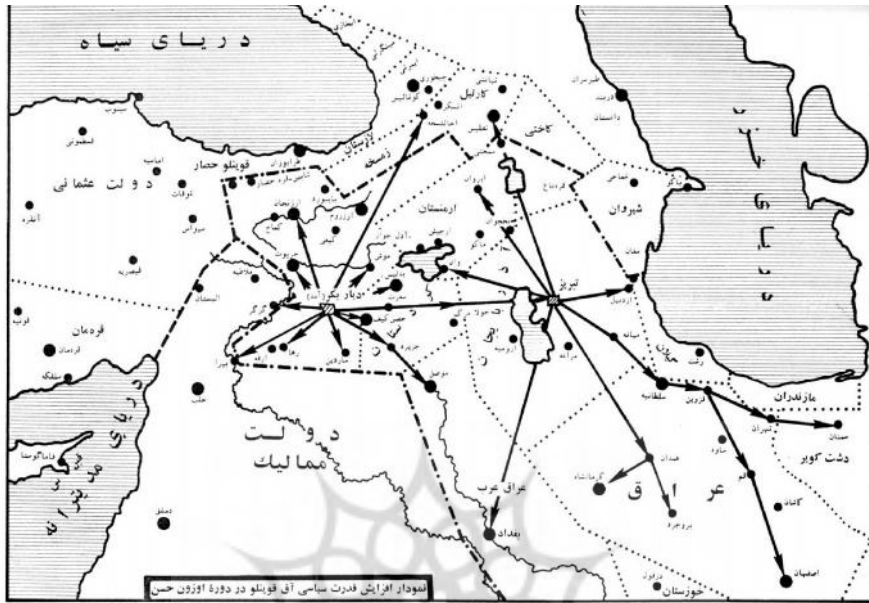
Norwich, John Julius, *A History of Venice*, Vintage Books, New York,1989.

Quataert, Donald, *The Ottoman Empire, 1700-1922*, Cambridge University Press, Cambridge,2010.

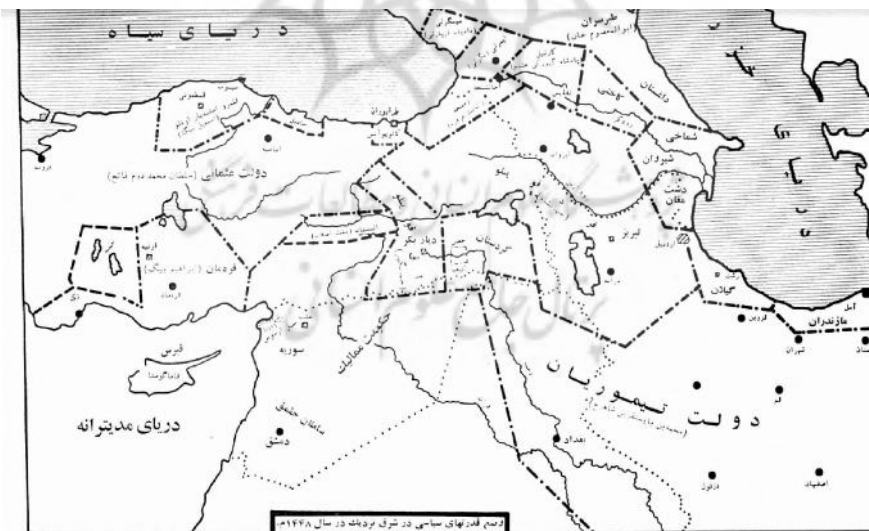
Turnbull, Stephan, *The Ottoman Empire, 1326-1699*, Routledge, New York and London,2003.

Woods, John, *The Aqqyunlu: Clan, Confederation, Empire; A Study in 15 th/ 9th Century Turko-Iranian Politics*, Bibliotheca Islamica, Mineapolis and Chicago,1976.





بزرگرفته از تشکیل دولت ملی در ایران اثر هفتس



بزرگرفته از تشکیل دولت ملی در ایران اثر هفتس